



سید جواد حسینی

اشاره

یکی از صفات رذیله انسانی تعصب ناروا و «وابستگی غیر منطقی به چیزی» است که انسان را از درک حق و برتری دادن آن بر باطل، باز می‌دارد. تعصبات ناروا در طول تاریخ بشر مشکلات عدیده‌ای را به وجود آورده است. سدّ راه هدایت انبیا شدن، درگیریهای ناروا و طولانی، و برتری دادن عده‌ای به ناحق و بدون لیاقت، همه ریشه در تعصبات ناروا دارد. امروزه نیز در جهان، تعصب باعث درگیریها، سلب آزادیها و خود محوریهای نابه جا و به ناحق شده و

می‌شود. تعصب جاهلی، انسان را کور و کر نموده، از دیدن حق و قبول آن در هر جا و هر زمان باز می‌دارد. آنچه پیش رو دارید، بررسی مختصر این رذیله خطرناک در آیات و روایات است.

مفهوم واژه تعصب

تعصب از ماده «عَصَب» در اصل به معنای رشته‌هایی است که مفاصل استخوانها و عضلات را به هم پیوند می‌دهد. سپس این ماده به معنای هر نوع وابستگی شدید فکری و عملی آمده است که غالباً بار منفی دارد؛ هر چند وابستگی مثبت نیز در مفهوم آن

هست.^۱

اقسام تعصّب

تعصّب و حمیّت به دو قسم مذموم و غیر منطقی و ممدوح و منطقی تقسیم می‌شود؛ هرچند غالباً این واژه در منابع دینی در بخش منفی و مذموم به کار رفته است.

اگر تعصّب و وابستگی انسان به امور غیر منطقی همچون نژاد، قبیله و امثال آن باشد، تعصّب مذموم نامیده می‌شود و در قرآن و روایات از آن به نام «تعصّب جاهلی» یاد شده است و اگر تعصّب و وابستگی نسبت به امور مثبت همچون دین و آیین و مذهب از روی علم و آگاهی باشد، به آن تعصّب مثبت و ممدوح گفته می‌شود. در روایات نیز به این تقسیم اشاره شده است که به ذکر سه نمونه اکتفا می‌کنیم:

۱. امیر مؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه در بخشی از خطبه قاصعه می‌فرماید: «فَأَطِئُوا مَا كَمَنْ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصْبِيَّةِ وَأَخْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَيِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَنَسْخَوَاتِهِ وَتَرْغَائِهِ وَتَفَنَائِهِ»^۲
شراهه‌های تعصّب و کسینه‌های

جاهلیّت را که در دل‌های شما پنهان شده است، خاموش سازید؛ زیرا که این تعصّب [ناروا] در مسلمانان از القائات و کبر و نخوت و فریبه‌ها و سوسه‌های شیطان است.»

این جملات اشاره به عصبیت و تعصّب منفی دارد؛ اما در ادامه خطبه به تعصّب مثبت اشاره می‌کند و می‌فرماید: «فَإِنْ كَانَ لَا بَدَّ مِنَ الْعَصْبِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَ مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَ مَخَاسِنِ الْأُمُورِ الَّتِي تَفَاوَلَتْ فِيهَا الْمُجْدَاءُ وَ النَّجْدَاءُ مِنْ يُبُوتَاتِ الْعَرَبِ ... فَتَعَصَّبُوا الْخِلَالَ الْخَمْدِ مِنَ الْحِفْظِ لِلْجَوَارِ وَ الْوَفَاءِ بِالذَّمَامِ وَ الطَّاعَةِ لِلْبِرِّ وَ الْمَغْصَبَةِ لِلْكَبِيرِ وَ الْأَخِذِ بِالْفَضْلِ وَ الْكَفِّ عَنِ الْبَغْيِ»^۳ اگر بناست تعصّبی در کار باشد، پس تعصّب خود را برای اخلاق پسندیده و کارهای نیک و امور نیکی که افراد با شخصیت و بزرگان از

۱. ر.ک: پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، قم، مطبوعاتی هدف، اول، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ص ۲۱۳؛ مفردات راغب، راغب اصفهانی، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۴ ش؛ ج ۲، ص ۶۰۵.

۲. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه ۱۹۲، ص ۲۱۲.

۳. همان، ص ۲۱۸.

تعصّب روا و ممدوح هم نباشد؛ لذا این روایت می تواند به عنوان شاهی بر تقسیم تعصّب باشد.

۳. در حدیث دیگر، حضرت سجاد علیه السلام فرمود: «لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ حَيَّةٌ غَيْرُ حَيَّةِ حَمْرَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَذَلِكَ حِينَ أَسْلَمَ غَضَبًا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَدِيثِ السَّلَى الَّذِي أُلْقِيَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛^۲ هیچ تعصّبی [انسان را] وارد بهشت نمی کند، جز [تعصّبی همچون] تعصّب حمزه بن عبدالمطلب و این زمانی بود که اسلام را برگزید به خاطر خشم به نفع پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در داستان [بی احترامی که به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شد و] بچه دان حیوانی که بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انداخته شد.»

روشن است که تعصّب حمزه در واقع برای دفاع از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مقابل مشرکان بی ادب و بی منطق بود و تعصّب در دفاع از حق، تعصّب

خاندانهای عرب داشتند، قرار دهید!... پس تعصّب بورزید در راه صفات ارزشمند، همچون: حفظ [حقوق] همسایگان، وفای به عهدها، اطاعت از نیکبها، سرپیچی از تکبر، جود و بخشش و خودداری از ستم.»

۲. از امام زین العابدین علیه السلام درباره تعصّب سؤال شد. حضرت فرمود: «الْعَصَبِيَّةُ الَّتِي يَأْتُمُّ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلَ شِرَارَ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خَيْرِ قَوْمٍ آخَرِينَ وَ لَيْسَ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ وَ لَكِنْ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُعِينِ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ؛^۱ تعصّبی که دارنده آن گناهکار شمرده می شود، این است که انسان، بدکاران طائفه خود را از نیکوکاران طوایف دیگر بهتر بداند [و به خاطر این تعصّب بدان را بر نیکان مقدّم دارد] و از تعصّب [گناه آور] نیست که انسان به طایفه خود [علاقه و] محبت داشته باشد؛ ولی تعصّب [ناروا] آن است که قومش را بر ظلم و ستم یاری دهد.»

جمله «لَيْسَ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ» چون الف و لام در «الْعَصَبِيَّةِ» عهد ذکر می است، می خواهد بگوید: دوست داشتن قوم و قبیله تعصّب ناروا نیست، نه اینکه

۱. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیة، ج ۲، ص ۳۰۸، ح ۷؛ مُنتخب میزان الحکمة، محمدی ری شهری، تلخیص از سیدحمید حسینی، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۳۵۰ ح ۴۲۸۰؛ پیام قرآن، ج ۲، ص ۲۱۸. ۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰۸؛ پیام قرآن، ص ۲۱۸.

و آنچه را پدران ما می‌پرستیدند، رها کنیم! پس اگر راست می‌گویی، آنچه را [از بلا و عذاب] به ما وعده می‌دهی، بیاور! [ما آماده‌ایم.]»

پس‌افشاری بسر آنچه پدران پذیرفته‌اند بدون منطق صحیح و دلیل محکم، همان تعصب جاهلی است. جالب این است که قرآن کریم این منطق پوچ و تعصب کور جاهلی را در موارد متعددی از سوی اقوام انبیاء در مقابل آنان منعکس نموده است؛ چنان که قوم ابراهیم علیه السلام گفتند: «وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ»^۳؛ «ما پدران خود را یافتیم که آنها [بتها] را عبادت می‌کنند.»

و قوم موسی علیه السلام و فرعونیان نیز در برابر او گفتند: «أَجِئْنَا لِتُلْفِتُنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا»^۴؛ «آیا آمده‌ای که ما را از آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم، منصرف سازی!»

ممدوح و پسندیده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از شهادت حمزه به شدت برای او گریه کرد و با جملاتی به این تعصب ممدوح اشاره نمود؛ آنجا که فرمود: «... يَا حَمَزَةُ يَا فَاعِلَ الْخَيْرَاتِ يَا كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ يَا ذَابُّ يَا مَانِعَ عَنِ وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ»^۱ ای حمزه! ای انجام دهنده کارهای خیر! ای برطرف کننده سختیها [از پیامبر!] ای دفاع کننده [از رسول خدا!] و ای دور کننده [دشمن] از برابر رسول خدا!»

حال، آنچه مورد بحث و پی‌گیری قرار می‌گیرد، تعصب مذموم و نارواست؛ چرا که اطلاق تعصب، غالباً به تعصب مذموم انصراف دارد.

تعصب در قرآن

در قرآن کریم داستانهای فراوانی درباره تعصب آمده که به عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. تعصب اقوام گذشته

قرآن می‌فرماید: «قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبِدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعْبُدْنَا إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ»^۲؛ «[ایه حضرت هود علیه السلام] گفتند: آیا به سراغ ما آمده‌ای که تنها خدای یگانه را بپرستیم

۱. سیرة الحلبیة، حلبی، ج ۲، حوادث جنگ أخذ، ص ۶۰، به نقل از: پاسخ به شبهات عزاداری، حسین رجیبی، دفتر نماینده مقام معظم رهبری در امور اهل سنت، اول، ۱۳۷۹ ش، ص ۵۱.

۲. اعراف / ۷۰.

۳. انبیاء / ۵۳، ر. ک: شعراء / ۷۴.

۴. یونس / ۷۸.

رسول خدا ﷺ را دیدند و متوجه شدند، ولی به خاطر تعصّب کور جاهلی ایمان نیاوردند. قرآن به این جریان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾؛^۴ [به خاطر بیاورید] هنگامی را که کافران در دلهای خود تعصّب [و نخوت] جاهلیت داشتند؛ پس [در مقابل]، خداوند آرامش و سکینه خود را بر رسول خویش و مؤمنان نازل فرمود و آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت و آنان از هر کس شایسته‌تر و اهل آن بودند و خداوند به همه چیز داناست.

حمیت از ماده حَمَى (بر وزن حَمْد) به معنی حرارتی است که بر اثر عوامل خارجی در بدن انسان یا اشیای دیگر به وجود می‌آید. به همین دلیل، به حالت تب،

و در عصر پیامبر اکرم ﷺ نیز گفتند: ﴿بَلْ تَتَّبِعُوا مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾؛^۱ «ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم».

و قرآن جواب می‌دهد که این منطق بی‌جاست و تعصّب کور جاهلی است: ﴿أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾؛^۲ «آیا اگر حتی پدران آنها چیزی نفهمیدند و هدایت نیافتند [باز هم از آنان پیروی می‌کنند]!»

گویا استقراء در بین اقوام گذشته تام می‌شود که همه گرفتار تعصّب ناروا بودند؛ لذا قرآن به صورت یک قاعده کلی و یک جمع بندی عمومی می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ﴾؛^۳ «و این گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو [پیامبر] انداز کننده‌ای نفرستادیم، مگر اینکه شر و تمندان مست و مغرور آن دیار گفتند: ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم».

۲. صلح حدیبیه و تعصّب مشرکان

مشرکان با اینکه در جریان صلح حدیبیه آیات و نشانه‌های حَقَانِیَّت

۱. بقره/۱۷۰.

۲. همان.

۳. زخرف/۲۳.

۴. فتح/۲۶.

حُمّی (بر وزن کبری) گفته می‌شود.

سپس به حالات روحی همچون خشم و تکبر و تعصب، حمیت گفته شده است؛ چرا که همه اینها حالتی آتشین در انسان ایجاد می‌کند.

جالب اینکه در آیه فوق حمیت به جاهلیت اضافه شده که بیانگر تعصباتی برخاسته از جهل و نادانی است و سکینه که نقطه مقابل آن است، به خدا نسبت داده شده و به معنی آرامشی است آگاهانه و برخاسته از ایمان.^۱

۳. تعصب اقوام بر علیه یکدیگر

قرآن کریم می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَسْحَبُونَ»^۲ «یهودیان گفتند: مسیحیان هیچ موقعیتی [نزد خدا] ندارند. و مسیحیان نیز گفتند: یهودیان هیچ موقعیتی ندارند [و بر باطل اند]؛ در

حالی که هر دو دسته کتاب آسمانی را می‌خوانند [و باید از این گونه تعصبات برکنار باشند]. افراد نادان [دیگر، همچون مشرکان] نیز سخنی همانند سخن آنها گفتند. خداوند، روز قیامت درباره آنچه در آن اختلاف داشتند، بین آنها داوری می‌کند.»

این آیه نشان می‌دهد که برتر دانستن یهود نسبت به مسیحیت به صورت مطلق و یا برتر دانستن مسیحیت نسبت به یهود به صورت بی‌قید و همین‌طور برتر دانستن هر قومی نسبت به قوم دیگر بدون علم و آگاهی و معیارهای منطقی که می‌توان گفت ناشی از تعصب جاهلی و کور است، خطا و اشتباه می‌باشد.

اسلام معیار برتری را فقط تقوا و پاکی می‌داند، نه مسائلی همچون: قوم، نژاد، موقعیت شغلی و ثروت. ادامه دارد....

۱. پیام قرآن، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲. بقره/۱۱۳.